

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسائل ایدئولوژیک

آزاد ل.

۱۱ اپریل ۲۰۱۳

## افسانه‌های قرآنی

۱۲

ادیان همه مانند یک دیگرند مبتنی بر افسانه‌ها و اسطوره‌ها هستند

توماس جفر سون

به ادامه آیت ۵۴-

آیا شما به جای زنان از روی شهوت سراغ مردان می روید؟ بلکه شما مردم نادان هستید . پس جواب قومش جز این نبود که (به یک دیگر) گفتندخاندان لوط را از قریه خود بیرون کنید که این‌ها مردمانی (پاکدامن و) پاکیزه جو هستند. آنگاه او و خانواده اش را نجات دادیم مگر همسرش که مقدر کردیم او از بازماندگان (درآشهر) باشد. و بارانی (از سنگ) بر (سر) آن‌ها بارانندیم پس باران بیم داده شدگان چه بد است.  
سوره عنکبوت آیت ۲۶ : پس لوط به او = (ابراهیم) ایمان آورد و (ابراهیم) گفت : من به سوی پروردگارم هجرت می کنم بی گمان او پیروزمند حکیم است.

همین سوره آیت ۲۸ تا آیت ۳۰ : و لوط را (فر ستادیم) هنگامی که به قومش گفت: بی گمان شما (عمل) بسیار زشتی انجام می دهید که هیچکس از جهانیان پیش از شما آن را انجام نداده است. آیا شما (برای کامجویی) به سراغ مردان می روید و راه را قطع می کنید و در محافل خود اعمال نا پسند انجام می دهید؟ پس جواب قومش جز این نبود که گفتند: اگر از راستگویی عذاب خدا را برای ما بیاور . . (لوط) گفت : پروردگار! مرا بر قوم مفسدان یاری فرما. و از آیت ۳۱ دعوتاً داستان بشارت اولاد به ابراهیم شروع می شود. که چنین می گوید : و هنگامی که فرستادگان ما ابراهیم را بشارت (تولد فرزند) آوردند گفتند : به راستی ما اهل قریه (سدوم) را هلاک خواهیم کرد بی شک اهل آن ستمگار بودند. و در آیت ۳۲ و ۳۵ به ارتباط لوط چنین می خوانیم (ابراهیم) گفت : همانا لوط در آنجا است (فر شتگان) گفتند: ما به هر کس که در آن جاست دانا تریم . یقیناً او و خانواده اش را نجات می دهیم جز همسرش که از بازماندگان خواهد بود: و چون فرستادگان ما نزد لوط آمدند از (دیدن) آن‌ها اندوهگین و به خاطر آن‌ها دلتنگ شد و (فرشتگان) گفتند: نترس و غمگین مباش بی گمان ما تو و خانواده ات را نجات خواهیم داد جز همسرت که از بازماندگان خواهد بود. همانا ما بر اهل این قریه به (خاطر) آن که نا فرمانی و (گناه) می کردند عذابی از آسمان فرو خواهیم ریخت. و به راستی از آن

(قریه) نشانه (و عبرت) رو شنی برای گروهی که خرد می‌ورزند باقی گذاشتیم.

سوره الصافات آیات ۱۳۳ تا ۱۳۷ : و یقیناً لوط از رسولان (ما) بود. هنگامی که او و خانواده اش را همگی نجات دادیم. مگر پیر زنی که از بازماندگان بود. سپس دیگران را هلاک کردیم و شما (پیوسته) صبحگاهان بر (ویرانه های شهر) آن‌ها می‌گذرید (بلی ما گذشتم و دیدیم که بر کشور ما (مثل شهر سدوم) چه آمد!! تو که خدائی از این همه ویران گری شهر و کشتار آدمیان خوست می‌آید!! گلبدین و سیاف و امثالهم ملامت نیستند چون راهی را پیمودند و می‌پیمایند که خودت آن راه را هزاران سال قبل انتخاب نمودی!!؟؟ مگر چنین نیست خدایا!!؟؟ بگو!!)

سوره القمر آیات ۳۳ تا ۴۰: قوم لوط هشدار دهندگان را تکذیب کردند. بیگمان ما شن باد تندى بر آن‌ها فر ستادیم (و همگی را هلاک کردیم) جز خاندان لوط که سحرگاهان نجات شان دادیم. (این) نعمتی بود از سوی ما. این گونه کسی را که شکر می‌کند پاداش می‌دهیم. و **به راستی** (لوط) آن‌ها را از عقوبت (سخت) ما بیم داد پس آنها با هشدارها مجادله (و ستیز) کردند. و **به راستی** (خدا یا!! چرا اینقدر به **راستی بر راستی** می‌گوئی؟؟) آن‌ها از او = (لوط) خواستند که مهمانش را (برای کار زشت) در اختیار شان بگذارد پس ما دیدگانشان را کور کردیم (و گفتیم) پس (طعم) عذاب مرا و (طعم) هشدارهای مرا بچشید.. (خدایا!! چرا از همخوابگی دختران لوط با پدر شان جلوگیری ننمودی؟؟ که واقعاً قباحته دارد؟؟ خدایا مگر تو هم مثل پرجمی و خلقی و اخوانی فکر می‌کنی؟؟) و یقیناً صبحگاهان عذاب پایدار آن‌ها را فرو گرفت (و هلاک کرد) (و گفتیم: پس (طعم) عذاب مرا (و طعم) هوشدارهای مرا بچشید. (در آیت قبلی هم همین موضوع را گفتید؟؟). و یقیناً ما قرآن را برای تذکر آسان نمودیم پس آیا کسی است که متذکر شود؟؟ (کسی بد کند که چیزی متذکر شود؛ اصولاً چرا شود؟؟!!)

سوره تحریم آیات ۱ تا ۹ قسمت زیاد تر آن به محمد و همخوابگی جناب شان با زنان است فقط در آیت دهم خداوند باز مثالی داده این که: الله برای کسانی که کافر شده‌اند همسر نوح و همسر لوط را مثل زده است که آن دو در نکاح دو تن از بندگان صالح ما بودند پس به آن دو خیانت کردند آنگاه (آن دو بنده ای صالح) نتوانستند چیزی از (عذاب) الله را از آن دفع کند و به (آن دو) گفته شد همراه وارد شوندگان به آتش (جهنم) وارد شوید (کی توانسته چیزی از عذاب الهی را دفع کند؟؟ مگر؟)

خوانندگان گرامی توجه فرموده باشند همین داستان صالح، ایوب، لوط و ..... در سوره‌های مختلف قرآن و در آیات متعددی به تکرار آمده است یعنی همان یک موضوعی که شاید تشریح آن در سه جمله می‌شد بار بار در قرآن در آیات مختلف نقل شده است که شاید تدوین کنندگان قرآن فکر کرده اند با تکرار یک موضوع می‌توانند حقایق و اتفاقات افتادن همان داستان را شکل واقعیت بخشیده تا مورد قبول بیش از حد دنباله روان قرار گیرد و یا هم این که گوینده آیات قرآنی بنام وحی در مقطع‌های زمانی و شرایط مختلف که این افسانه را بیان داشته است بدون این که به خاطر داشته باشد این را قبلاً بخورد مردم داده و اینک تکرار همان موضوع است!!؟؟

به هر صورت محمد که داستان‌های بابلی و یهودی را از ورقه بن نوفل و دیگر دانشمندان یهودی شنیده و به حافظه سپرده بود هر وقتی خواسته مطابق شرایط موجوده همان لحظه یک چیزی به نام آیت آسمانی گفته ورنه اگر معتقد به خدای بزرگ باشیم شاید برای ما قبول اینکه خدای ما افسانه گو است و آنهم به شکل مزخرف آن، شاید بر عقیده خود تجدید نظر کنیم.

چیزی را که تدوین کنندگان قرآن از تورات اقتباس نموده و همان افسانه را با اضافاتی و یا کم و کاستی در قرآن منحیث کلام آسمانی الله آورده و از نوشتن بعضی چیزها خود داری هم نموده اند!! و در قرآن خطاب به محمد آیتی است که می‌گوید: ای محمد. در وقتی که این واقعات رخ می‌داد تو آنجا نبودی!! این اسرار غیب است که به تو وحی می‌شود و من قبلاً آن را در قصه یوسف نوشتم. یعنی محمد چنین جلوه می‌داد که او بی‌سواد بوده. کتاب نخوانده و

کسی برایش هم چیزی در باره داستان‌های یهودی مخصوصاً در مدت ۱۵ سالی که با خدیجه خانم اول شان خلوت داشتند و هنوز پیامبر نشده بودند نگفته است و اینک الله است که او را از اسرار غیب با خیر می سازد؟؟ اسرار غیبی که قبل از محمد میلیونها نفر و بعد از آنها به ده‌ها میلیون نفر از آن همه اسرار غیب توراتی خبر داشتند!! حال ببینیم چه چیزی را محمد از تورات فراموش نموده!! یا شرمیده و نخواست است چنین پیام الهی را به مردم در لابه لای آیات مقدس مژده دهد. ما می‌پردازیم به شرح آنچه او نگفته است؟؟ چون ما هم مسلمان و باید به تورات ایمان داشته باشیم. پس هر چه در تورات هم است کلام خداوند است مثل قرآن؟؟

در کتاب مقدس - عهد عتیق (تورات) سفر پیدایش باب ۱۸ داستان ابراهیم پیامبر و موضوع زائیدن «ساره» در سن پیری می باشد (البته خوانندگان محترم به یاد خواهند داشت که «ساره» خواهر لوط بوده و هر دو طفل و صغیر بودند که ابراهیم از (ترس) (شاید هم ترس از این که «ساره» را کسی دیگری از چنگش برباید؟؟) با «ساره» کودک ازدواج نمود و لوط را فوراً به منصب پیامبری ارتقاء داده و در حالی که هر دوی شان صغیر بودند لوط را به نام پیامبر به شهر «سودوم» فرستاد (بیچاره شیخ آصف محسنی که وقتی با همین تکتیک یکی از افرادش را به جبهه فرستاد تا خواهر خرد سالتش را تصاحب نماید، از طرف دشمنان اسلام راستین چقدر مورد شماتت قرار گرفت، در حالی که آن بیچاره فقط پای جای پای ابراهیم گذاشته بود. ما افغانهای از خود کش بیگانه پرست!!!) تا یک تعداد مردمی که لواطت کار بودند آن‌ها را به راه راست هدایت نماید. در حالی که خود لوط هنوز طفل بود!!!!!! به هر صورت این بخش تورات را مشترکاً می خوانیم:

یعنی باب ۱۸ شروع از آیات ۱۶ به بعد: آنگاه آن سه مرد برخاستند تا به شهر سدوم بروند و ابراهیم نیز برخاست تا ایشان را بدرقه کند.. اما خداوند گفت: آیا نقشه خود را از ابراهیم پنهان کنم؟؟ حال آنکه از او قومی بزرگ و قوی به وجود خواهد آمد و همه قوم های جهان از او برکت خواهند گرفت. (خداوند نقشه کش و مشوره طلب!! که البته از شأن خدائی دور است)

اسلام ادعا دارد که مسأله توحید از زمان ابراهیم شروع شده و محمد آخرین دوامدهنده آن بوده است و همین ادیان ابراهیمی آنقدر مقام خدائی را پائین آورده‌اند که نظر به این آیت خداوند را در چرت و فکر ترسیم می نمایند یعنی این که آیا با ابراهیم راز حکمت خود را بگویند یا نه؟؟ اما وقتی فکر می کنند. می گویند چون از او قومی بزرگی به وجود می‌آید باید با او مشوره کرد. بهتر است همان آیات تورات را از متن خود کتاب بخوانیم تا جالبتر باشد.

اگر چنین کنند من بر آنچه را که به او من او را بر گزیده ام تا فرزندان و اهل خانه خود را تعلیم دهد که مرا اطاعت نموده آنچه را که راست و درست است به جا آورند اگر چنین کنند من نیز آنچه را که به او وعده داده‌ام انجام خواهم داد (یک نوع قرار داد بین خدا و ابراهیم!!) پس خداوند به ابراهیم فرمود: فریاد علیه ظلم مردم «سودوم» و «عموره» بلند شده است و گناهان ایشان بسیار زیاد گشته است. پس به پائین می‌روم تا به فریادی که به گوش من رسیده است رسیدگی کنم. (از آن بالا ها نمیشود کاری کرد!!) (خدایا!! می‌شود یگان وقتی که بیکار شدی سری به کشور ما هم بزنی؟؟ اگر در مقابل آن همه جنایت کار و زور گویان کاری نمی توانی انجام دهی حد اقل از نزدیک می‌بینی چه می گذرد؟؟) آنگاه آن دو نفر به جانب شهر «سودوم» روانه شدند. ولی خداوند نزد ابراهیم ماند. ابراهیم به او نزدیک شده (چه اندازه؟) گفت: خداوند آیا درستکاران را با بد کاران با هم هلاک می کنی؟ شاید آنچه آدم درستکار در آن شهر باشد. آیا به خاطر آن‌ها از نابود کردن آنجا صرف نظر نخواهی کرد؟ یقین دارم که تو درستکاران را با بد کاران هلاک نخواهی کرد؟ چطور ممکن است با درستکاران و بد کاران یکسان رفتار کنی؟ آیا داور تمام جهان از روی عدل و انصاف دآوری نخواهد کرد؟ خداوند در پاسخ ابراهیم فرمود: اگر پنجاه آدم درستکار در شهر «سودوم» پیدا کنم بخاطر آن‌ها از نابود کردن آنجا صرف نظر خواهم کرد و ابراهیم گفت: ۴۵.....و این دعوا زدن تا ۳۰ - ۲۰

۱۰ - آدم مؤمن رسید و خداوند قبول نمود که اگر ۱۰ نفر مؤمن در آن شهر پیدا شود خداوند از تصمیمش در باره صادر نمودن عذاب در آن شهر تجدید نظر خواهد نمود بعد از این مشاجره خداوند رفت و ابراهیم به خیمه اش باز گشت (اما در کشور مظلوم ما به خاطر میلیونها مؤمن حدود یکهزار نفرجانی قاجاقبر آدمکش دزد و رهن جاسوس بیوجدان خاین و..... را نمی توانی مجازات کنی؟؟ سبب و دلیل؟؟)

بخش ۱۹ - غروب همان روز وقتی که آن دو فرشته به دروازه شهر «سدوم» رسیدند لوط در آنجا نشسته بود به محض مشاهده آنها از جا بر خاست و به استقبال شان شتافت و گفت : ای سروران!! امشب به منزل من بیائید و مهمان من باشید فردا صبح زود هر وقت بخواهید می توانید حرکت کنید ولی آنها گفتند : در میدان شهر شب را به سر خواهیم برد لوط آنقدر اصرار نمود تا این که آنها راضی شدند و به خانه وی رفتند او نان فطیر پخت و شام مفصلی تهیه دید و به ایشان داد که خوردند سپس در حالی که آماده می شدند که بخوابند مردان شهر «سدوم» پیر و جوان از گوشه و کنار شهر منزل لوط را محاصره کرده فریاد زدند : ای لوط!! آن دو مرد را که امشب مهمان تو هستند پیش ما بیاور تا به آنها تجاوز کنیم لوط از منزل خارج شد تا با آنها صحبت کند و در را پشت سر خود بست او به ایشان گفت : دوستان خواهش می کنم چنین کار زشتی نکنید ببینید **من دو دختر با کره دارم** آنها را به شما می دهم هر کاری که دل تان می خواهد با آنها بکنید (بی غیرت بی ناموس) اما با این دو مرد کاری نداشته باشید چون آنها در پناه من هستند مردان شهر جواب دادند : از سر راه ما کنار برو ما اجازه دادیم در شهر ما ساکن شوی و حالا به ما امر و نهی می کنی؟ الان با تو بدتر از آن کاری که میخواستیم با آنها بکنیم خواهیم کرد آنکاه به طرف لوط حمله برده شروع به شکستن در خانه او نمودند. اما آن دو مرد دست خود را دراز کرده لوط را بداخل خانه کشیدند و در را بستند و چشمان تمام مردانی را که در بیرون خانه بودند کور کردند تا نتوانند در خانه را پیدا کنند.

ادامه دارد